



ل. کروتکینا  
ترجمه ابراهیم نجفی بزرگر

## نیکولای کنستانتین روثریچ انه با طبیعت و هنر

تحت نظر نقاش منظره پرداز مشهور ا. کوئین جی<sup>۱</sup> تحصیل کرد و هم‌زمان مطالعاتش را در دانشکده حقوق دانشگاه کامل نمود، این جوان صاحب قریحه‌های گوناگون تصمیم گرفت که خود را وقف هنر کند.

و. استازوف صاحب‌نظر برجسته در فرهنگ باستانی روسیه و مردی که عمیقاً حیات هنری کشور را تحت تأثیر قرار داده بود، علاقه روثریچ را نسبت به گذشته کشورش تقویت نموده و او را با گنجینه میراث تاریخی و درونمایه‌های روسیه قدیم آشنا نمود.

کارهای اولیه روثریچ توجه برجستگان جهان هنر را جلب نمود و نقاش بزرگ روسیه «الیا رهین»<sup>۲</sup> نیز به توانایی‌های هنری او اشاره نموده است. یکی از نقاشی‌های اولیه او پیامبر (۱۸۹۷) بود که پ. ترتیاکوف برای گالری عکسش خریداری کرد.

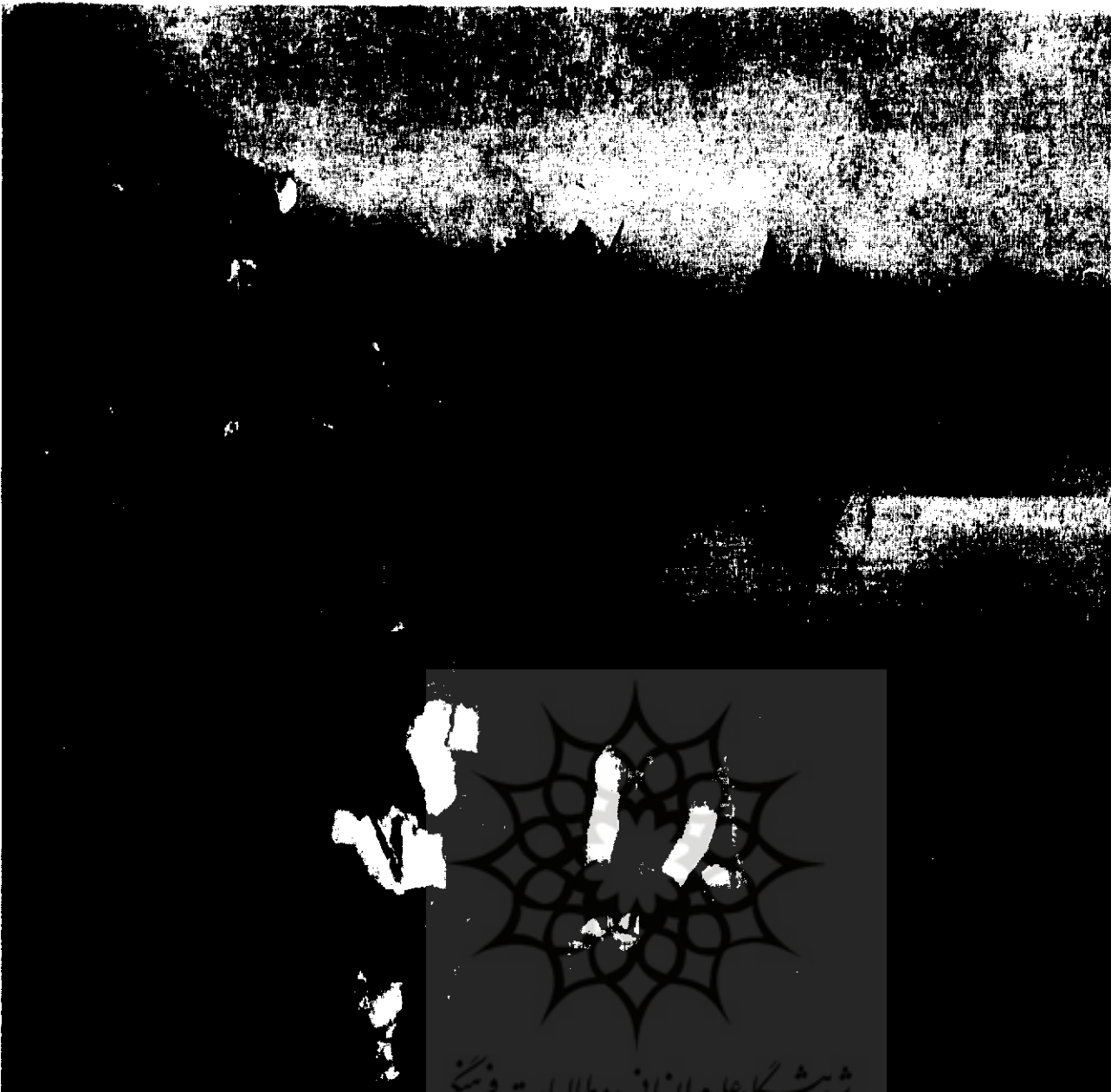
پیرمرد خسته نشسته در قایق، یک پیامبر است، با قیافه‌ای محزون، پیام او پیام درد است: «مردم علیه مردم شوریده‌اند». روثریچ در پرده‌هایش کوشش ندارد که رویدادهای واقعی تاریخ را بیان کند. او بیش‌تر نوع مخصوصی از تصاویر شعرگونه زندگی بردگان قدیم را خلق کرده است: اردوگاه نظامی، ساختمان‌های جدید شهرها، گسترش سرزمین‌های جدید و شکار. دنیا در این

«نیکولای کنستانتین روثریچ»<sup>۱</sup> هنرمندی با استعدادهای گوناگون بود و زندگی پر حادثه‌ای داشت. او چهل سال ابتدای زندگانی‌اش را در روسیه به سربرد که زادگاهش بود، چند سالی را نیز در سفر به آسیای مرکزی صرف کرد و بیست سال آخر زندگانی‌اش را در هندوستان گذراند. روثریچ نه تنها به عنوان یک هنرمند شناخته شده است بلکه باستان‌شناس، محقق، نویسنده، شاعر و شخصیت برجسته اجتماعی نیز محسوب می‌گردد.

او در برابر مشکلات اجتماعی زمانه‌اش بی تفاوت نبود، بالعکس عمیقاً نسبت به سرنوشت سرزمین و مردمش حساس بود. نظریات جهانی او بسیاری از تناقضات دوران را منعکس می‌کرد، اما او راه حل بازسازی جامعه را منحصراً در عرصه اصول اخلاق می‌دید و نقش آموزش و پرورش را قطعی قلمداد می‌کرد. باور روثریچ در مورد قدرت دگرگون‌کننده علوم و هنرها او را وادار می‌کرد که زمان بیش‌تری را در این راه صرف کند و برای اشاعه فرهنگ گذشته تلاش نماید.

روثریچ در سال ۱۸۷۴ در یک خانواده حقوقدان در سن پترزبورگ متولد گشت. او در سال‌های کودکی علاقه‌اش را به هنر و تاریخ ابراز نمود.

هنگام فارغ‌التحصیلی از دانشکده هنرها جایی که



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

رنگ‌های روشن اما با ترکیب‌های کم‌انحنای نرم و ناشکسته اشیاء، ریتم آرام شکل‌های بزرگ و حجیم تماماً احساس وضوح و جاودانگی را موجب می‌گردند. البته صورت آرمانی دادن به گذشته‌های دور در آثار او مشهود است. او به جهان گذشته هماهنگی و زیبایی را نسبت می‌داد، چیزی که در جامعه بورژوازی مدرن آن را نمی‌یافت. اصرار به گریختن از تناقضات غمبار زندگی به گذشته‌ها، احساس مشترک بسیاری از هنرمندان معاصر او نیز بود - نیستروف<sup>۴</sup>، سوموف<sup>۵</sup>، پنویز<sup>۶</sup>،

تابلوها به تصویر کشیده شده است: حمله ولادیمیر به کورشن (سال ۱۹۰۰)، میهمان‌هایی از آن‌سوی دریاها (سال ۱۹۰۳)، بردگان نیپر (سال ۱۹۰۵). سبک منحصر به فرد در آثار روئریچ به بیننده کمک می‌کند که دنیایی یکه را تماشا کنند: شکوه و قدرت هر دو ویژگی‌های جاندار و بی‌جان در تصاویر او هستند. کشتی‌های او با بادبان‌های سنگین، تپه‌ها، کوه‌ها و صورت‌های انسانی او به نظر می‌آید که تماماً بر روی سنگ حک شده باشند.

بسیار است، او هنر روسیه را تحسین می‌کرد. «هنگامی که به نقاشی‌های تزئینی عهد باستان می‌نگرید، چه کاشی و چه زیورات، این فکر به ذهنتان خطور خواهد کرد که: زندگی در گذشته‌های دور چه اندازه زیبا بوده است، و آن مردم تا چه اندازه قوی بوده‌اند». مسافرت‌های مدام روئریچ در سال ۱۹۰۳-۴ به شهرهای قدیمی روسیه، دانش او را نسبت به فرهنگ گذشته کشورش غنی ساخت. او پیش از هشتاد رساله درباره کلیساهای جامع روسیه، برج‌ها و دیوارهای شهرهای مختلف نوشت که متضمن مطالبی درباره عظمت و زیبایی معماری کشورش در عهد باستان بود.

روئریچ فرهنگ باستانی کشورهای گوناگون را می‌شناخت و به آن‌ها عشق می‌ورزید - مصر، هند، اروپای غربی در قرون وسطی و کشورهای اسکانندیناوی. او در مقالات خود دیگران را به حفظ و حراست از آثار و بناهای باقی مانده از گذشته دعوت می‌کرد و این آثار را پشتوانه فرهنگی ملت‌ها می‌دانست. روئریچ مانند دیگر هنرمندان اوایل قرن بیستم، به آثار تاریخی و نقاشی‌های تزئینی علاقه‌مند بود. او در سال ۱۹۰۹ چند اثر بزرگ نقاشی بر روی چوب را به‌تمام رساند. یکی از این آثار، Bayan، دارای طرحی بسی نظیر است: چهره باشکوه پیرمردی که بر روی پستالتریون (نوعی ساز زهی قدیمی که ذکرش در تورات آمده است) خم شده است، همراه با پس‌زمینه کمرنگ دیوار پوشیده از گل یاس و آن دورتر تپه‌های سرسبز. لباس پریده‌رنگ صورتی او با طرح‌هایی طلایی، گویی پرتوهای خورشید غروب را به خود گرفته‌اند.

منظره در آثار روئریچ نقش مهمی ایفا می‌کند: شیوه برخورد هنرمند با این مقوله، دیدگاه وحدت وجودی را فاش می‌سازد. در نگاه او طبیعت و فعالیت‌های آدمی به یکدیگر مربوط‌اند. در اثری با عنوان نبرد در آسمان‌ها<sup>۹</sup> (۱۹۱۲)، ابرهای عظیم در حال گذر در آسمان چنان درهم رفته‌اند که گویی در جنگ‌اند، و صورت

پیام آور، مردم حله مردم شوریده‌اند (۱۸۹۷)

ریابوشکین<sup>۷</sup> و موساتوف<sup>۸</sup>.

روئریچ با تبحری که در زمینه دوران باستان و روسیه قدیم کسب کرده بود، توجه معاصرانش را به مفاهیم ظریفی از زیبایی که، به عقیده او، گذشتگان به آن رسیده بودند جلب کرد. او می‌گفت: «یک وسیله سنگی را در کنار هر چیز زیبایی دیگر که بگذارید - آسیبی به احساس کلی نخواهد رساند. این کار به تصویر لحنی آرام و متانت می‌بخشد». روئریچ عقیده داشت که آثار هنری عصر حجر (Stone Age) دارای ارزش هنری

موجودات افسانه‌ای در اشکال ابرها ترسیم شده است. تپه‌ها، درختان و صخره‌ها نیز در آثار رنگ و روغن او به همان اندازه دارای معنا است.

البته پیش‌تر تلاش خلاقانه روئریچ به تئاتر اختصاص یافت. یکی از اولین تجربه‌های او در این زمینه، طراحی صحنه اپرای بورودین به نام شاهزاده ایگور<sup>۱۱</sup> بود که توسط دیاگیلف<sup>۱۱</sup> در پاریس اجرا شد. نمایش‌های روسی در پاریس موفقیت زیادی کسب کرده بودند. روزنامه‌های فرانسوی با شور و حال درباره این برنامه‌ها نوشتند: اجراهایی که در آن‌ها دکور نمایش را کامل می‌کرد. ما درباره موفقیتی که پتروشکای<sup>۱۲</sup> استراوینسکی<sup>۱۳</sup> با طراحی صحنه ا. بنویز کسب کرد و یا شهرزاد<sup>۱۴</sup> اثر کورساکف<sup>۱۵</sup> با طراحی صحنه و لباس ال. باکست<sup>۱۶</sup> و یا اپراهای دیگری که در آن طراح جوان، م. فوکین<sup>۱۷</sup> قریحه سرشار و تخیل فعال خود را به نمایش گذارد، زیاد شنیده‌ایم. اپرای شاهزاده ایگور به‌طور کامل به صحنه نرفت؛ پاریسی‌ها فقط قسمت «اردوی پولوتسی» را با طراحی صحنه روئریچ دیدند، طراحی صحنه‌ای که سرشار از معنا بود. هنرمند می‌خواست گستردگی‌های سرزمین ناآرامی را نشان دهد که خانه به‌دوشان از آنجا آمده بودند.

روئریچ در سال ۱۹۱۰ همکاری نزدیکی را با استراوینسکی آغاز کرد. استراوینسکی درباره اپرای «Le du Printemps» نوشت: «من می‌خواستم رستاخیز تابناک طبیعت را بیان کنم، تولد دوباره و زندگی نوي آن را، رستاخیزی کامل و خودانگیخته...». در طراحی پرده اول، که شعایر و مناسک پیشینیان را بازمی‌نماید، روئریچ به گل‌نشستن سرزمینی دور را نشان می‌دهد. طرح دارای رنگ‌مایه آبی و سبز بود. لکه‌های سفید لباس‌ها، مزین به نقش‌های زرد، سبز و قرمز، با پس‌زمینه سبز تپه‌ها و تن‌پوش رنگارنگ آدم‌ها بسیار دیدنی بود.

اپراها، به‌خصوص آن‌ها که توسط دیاگیلف در



پاریس طراحی شده بودند، اهمیت مصنف اثر را برای طراحان به ارمغان آورد. هنرمندانی که مسئولیت دکور نمایش را به عهده داشتند، آوازه‌ای نظیر آوازه آهنگ‌سازان، کارگردانان و هنرپیشگان برجسته نمایش‌ها پیدا کردند. نمایش کلی بود متشکل از سه جزء: موسیقی، نقاشی و بازی. اهل هنر مدت‌های مدیدی را صرف کرده بودند تا اجرایی صحنه‌ای بیافرینند که در آن دکور حتی نقشی مهم‌تر در انتقال پیام ایفا نماید. اپرای دیاگیلف این ایده‌ها را تحقق بخشید و نه تنها برای تئاتر روسیه بلکه برای تئاتر اروپای غربی نیز اهمیتی ویژه



پروژه نگاه علوم انسانی  
نهم (۱۹۴۰)  
پرتال جامع علوم انسانی

(۱۹۰۹) Bayan





پوش  
تال بل



موسسه فرهنگی  
مجمع علوم انسانی

یافت.

«مسافران گمنام و محنت‌زده دریا» را دعا می‌کنند و یا در کارهای طاقت‌فرسا به روستاییان کمک می‌نمایند.

در سال ۱۹۱۵ مردم روسیه بیست و پنجمین سالگرد فعالیت هنری روثریج را گرمی داشتند. کسی که ربع قرن را وقف هنر و ادبیات نموده بود، در آن سال به استادی و آوازه رسیده بود. رنگ و روغن‌های این هنرمند زینت‌بخش مجموعه‌های بسیاری، هم در روسیه و هم خارج از آن، بود. آثار او توسط گالری تریتیاکف در مسکو، موزه روسیه، دانشکده هنرهای پتروگراد، موزه لوکزامبورگ در پاریس، لندن، بروکسل و ژم خریداری می‌شد. در سال ۱۹۱۴ مجموعه مقالات او پیرامون هنر و نیز قصه‌ها و افسانه‌هایش منتشر گردید. دو سال بعد مجموعه‌ای مصوّر از مقالات منتقدان برجسته هنری درباره آثار روثریج به چاپ رسید.

او در سال ۱۹۱۶ به‌طور جدی بیمار شد و به همراه خانواده برای معالجه‌ای طولانی رهسپار فنلاند گردید. هنگامی که انقلاب شروع شد او به‌طور کامل از روسیه بریده بود. او در التهاب بازگشت به پتروگراد، و در حالی که مشتاقانه طالب هر خبری از موطن خود بود، ناگهان دعوتی از سوئد به دستش رسید که از او درخواست شده بود مسئولیت آثاری از نقاشان روسی را در آن کشور به‌عهده گیرد که بعد از نمایشگاه ۱۹۱۴ در استکهلم به‌جای مانده بود. دعوت را پذیرفت و چند سالی را در شهرهای سوئد با کار و تلاش گذراند و سپس هازم امریکا گردید. و در سال ۱۹۲۳ موزه روثریج در نیویورک تأسیس شد.

روثریج در دهه بیست مهبای دو سفر گردید؛ سفری به کشورهای آسیای میانه، و دیگری به هندوستان. این سفرها او را به هیمالیا، پامیر، مغولستان و تبت رهنمون شدند. او در این سفرها به دست‌نوشته‌هایی از دوران قدیم دست یافت که حاوی داستان‌ها و افسانه‌هایی بودند که مواد فراوانی را برای مطالعه فرهنگ این سرزمین‌ها در اختیار او می‌گذاشتند.

روثریج در سال ۱۹۱۲ دکور نمایش «پیرگینت» اثر ایسن<sup>۱۸</sup> را به اتمام رساند. قسمت مربوط به خانه سالویج در این اثر بسیار گویاست؛ ترکیبی از رنگ زرد طلایی، قهوه‌ای و آبی که تداعی‌کننده گرمی و آسودگی است.

سال ۱۹۱۲ برای این هنرمند سال پرکاری بود. در طی این سال روثریج به‌طور هم‌زمان بر روی طراحی صحنه نمایشی از ایسن و اپرای تریستان و ایزوت اثر واگنر و نیز اثری دیگر کار می‌کرد. او طرح‌های بسیاری برای لباس و صحنه سه‌پرده این اپرا فراهم کرد. همان‌گونه که واگنر در شخصیت‌پردازی از عنصر خاصی سود می‌جست، روثریج در طراحی صحنه عنصر رنگ را به‌خوبی به کار می‌بست. هر کدام از شخصیت‌های واگنر واجد صفاتی است که بر کل بشریت منطبق است. صحنه‌پردازی‌های روثریج با موسیقی واگنر کاملاً سازگار است. روثریج در پرده‌های گوناگون بر رنگ‌های مختلف تأکید می‌گذارد. و سایر رنگ‌ها را رها می‌کند. برای مثال در پرده اول رنگ‌های غالب، قرمز، زرد و آبی می‌باشد. این رنگ‌ها گستره‌ای از غلیان احساس می‌آفریند که وضعیت فهرانان، و کشش طرفین را فهم‌پذیر می‌سازد.

در خلال جنگ جهانی اول هنر روثریج به آرمانی‌ساختن زندگی و مذهب گذشته‌های دور تمایل داشت. گرچه روثریج از ابعاد اجتماعی وقایع به‌طور کامل اطلاع نداشت، اما نمی‌توانست نسبت به رنج‌های مردم بی‌تفاوت بماند. چشم‌انداز متناقض روزگار او، هنگامی که نقاشی‌های او را با نوشته‌های آن زمان مقایسه کنیم، آشکار می‌گردد. او در یکی از مقالاتش، سخنی اندر باب فراق، از حق مردم برای مبارزه در راه آزادی سخن می‌گوید. ممکن است گفتگو با ماکسیم گورکی<sup>۱۹</sup> در او تأثیر گذاشته باشد. این دو اغلب در محافل ادبی همدیگر را ملاقات می‌کردند. با این وجود، در نقاشی‌های رنگ و روغن او قدسیین



از آن زمان به بعد هیمالیا موضوع مورد علاقه او می‌شود. او کوه‌ها را هنگام طلوع و غروب خورشید نقاشی می‌کند که در مه پوشانده شده و یا در پرتو نور خورشید می‌درخشند. بدین وسیله او زیبایی یک‌ آن‌ها را ثبت می‌کند. یکی از معاصران او گفته است: «قلل کوه‌های روئریچ مانند بزرگ‌ترین متفکران عالم، گلبانگ سربلندی بر آسمان می‌زنند». روئریچ بیش‌ترین لذت زندگی و ارزشمندترین موهبت آن‌را، اتحاد با طبیعت و هنر می‌داند. این مفهوم در اثری از او با عنوان کَریشنا تحقق می‌یابد. در این اثر شکوه آفرینش در چشم‌اندازی جادویی و افسانه‌ای متجلی گردیده است.

زندگی روئریچ در هند تنها مصروف هنر نمی‌شد، بلکه با دانش و حکمت نیز عجین بود. او در آن‌جا مؤسسه تحقیقاتی اوروسواتی را در اوکلا بنا نهاد که هدف عمده‌اش مطالعه پیرامون تاریخ هند بود و در ضمن کتاب‌ها و مقالاتی را پیرامون مسائل گوناگون هنر منتشر ساخت.

او علی‌رغم سال‌های متمادی که خارج از روسیه به‌سر برد، میهن‌پرستی ثابت‌قدم باقی ماند. او مکرر می‌گفت که تمامی فعالیت خلاقه‌اش برای تحکیم‌بخشیدن به اعتبار هنر روس بوده است. نامه‌ها و خاطرات و نیز یادداشت‌های او همه حاکی از این است که تعلق خاطرش به سرزمین مادری هرگز نگیست. او معتقد بود: «اگر انسان موطن خود را دوست ندارد، تمامی مساعی خویش را برای سرافرازی میهن خود به‌کار خواهد بست و مهم نخواهد بود که در کدام گوشه این کره خاکی به‌سر برد».

در طی سال‌های جنگ بزرگ میهنی ۴۵-۱۹۴۱، هنرمند که اندوه رنج‌های بی‌شمار مردم خواب را در چشم تَرش می‌شکست، هنوز به پیروزی محنوم مردمش ایمان داشت. او نظر خود را به گذشته‌های دور روسیه و به جنگاوران و قهرمانان حماسی آن دوره معطوف داشته و در نقاشی‌های خود موضوعاتی ملهم



6. Benois
7. Riabushkin
8. Musatov
9. Battle in the Heavens
10. Borodin's Prince Igor
11. Diaghilev
12. Petrouchka
13. Stravinsky
14. Scheherazade
15. N. Rimsky - Korsakov
16. L. Bakst
17. M. Fokin
18. Ibsen
19. Maxim Gorky
20. Rabindranath Tagore
21. Jawaharlal Nehru
22. Indira Gandhi
23. Kulu

از تاریخ روسیه برگزیده بود. یکی از این نقاشی‌ها نبرد شاهزاده ایگور (۱۹۴۱) نام دارد.

برجستگان هند برای روئریچ به عنوان یک هنرمند و یک حکیم احترام فوق‌العاده‌ای قایل بودند. رابیندرانات تاگور<sup>۲۰</sup>، جواهر لعل نهرو<sup>۲۱</sup> و ایندیرا گاندی<sup>۲۲</sup> و دیگر رهبران سرشناس هند، و نیز هنرمندان و دانشمندان از خانه او در هند بازدید می‌کردند. آثار رنگ و روغن روئریچ امروزه مایه اعتبار بسیاری از موزه‌ها و مجموعه‌ها در سراسر دنیا محسوب می‌گردد؛ و کتاب‌های او در انگلستان و آمریکا و نیز در هند از استقبال خوبی برخوردار است.

روئریچ در سال ۱۹۴۷ درگذشت. بر سنگ مزار او در کولالا<sup>۲۳</sup> (هند) نوشته شده است: «دوست بزرگ هندوستان».

او درباره اولین دیدارش با رابیندرانات تاگور می‌گفت، این شاعر شوریده‌سر را از آن جهت عزیز می‌دارد که این «متفکر بی‌وقفه در همه‌جای عالم در جستجوی زیبایی است». این ویژگی با مشرب روئریچ به‌طور کامل منطبق بود؛ این هنرمند خود نیز تا آخرین روزهای حیات خویش به مبانی فرزانه‌گی وفادار ماند. او اندکی پیش از مرگش نوشت: «بشریت هرگز روح‌های بزرگ و زیبا را که بدون کم‌ترین چشمداستی خود را وقف آرمان‌های بلند زندگی می‌کنند، فراموش نخواهد کرد».

زندگی روئریچ خود مصداق بارز هنرمندی و وارستگی و نیز نمونه کامل خدمت به انسانیت بود.

#### پی‌نوشت‌ها:

1. Nikolay Konstantinovich Roerich
2. A. Kuinji
3. Ilya Repin
4. Nesterov
5. Somov